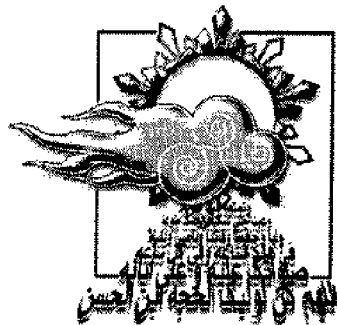


پرسی سندی دعای سلامت امام زمان

حمید احمدی جلفای

اشاره



دعای سلامت امام زمان علیه السلام - که در منابع مختلف، با اندکی تفاوت ذکر شده است - به چهار طریق وارد شده: ۱. کافی از محمد بن عیسی از صالحان (معصومان): ظاهراً بین کلینی و محمد بن عیسی روایاتی وجود دارند که به قرینه حذف شده‌اند؛ آنها

عبارتند از: احمد بن محمد، ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال و ابوجعفر محمد بن عیسی یقطینی. ۲. اقبال: سید بن طاووس، از جماعتی از اصحاب خود، از جمله ابن ابی قرة و او به اسنادش از علی بن حسن بن علی بن فضال و او از محمد بن عیسی بن عبید، او نیز به اسنادش از معصومان علیهم السلام. ۳. کفعمی در المصباح و البلد الامین بدون سند آورده است. ۴. کفعمی در البلد الامین، تحت عنوان دعای کتزالعرش، به طور مرسل از پیامبر صلی الله علیه و آله.

با بررسی این طرق، به این نتیجه می‌رسیم که دو طریق اول، صحیح است، و درباره دو طریق آخر نیز با این که این دعا ضمن یک دعای طولانی ذکر شده است، باید گفت علی‌رغم عدم ذکر سند، وثاقت و اعتبار مؤلف می‌تواند در اعتبار و پذیرش روایت مؤثر باشد.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

همان گونه که می‌دانید، یکی از مهم‌ترین وظایفی که شیعه منتظر در عصر غیبت و انتظار، بر عهده دارد، دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرت صاحب الامر - روحی و ارواح العالمین له الفداء - و سلامتی آن حضرت است. البته دعا در این باره، همچون سایر موارد، به هر زبان و بیانی که باشد مقبول درگاه الهی بوده و چندان تفاوتی نمی‌کند. آنچه مهم است، روح دعا و شرایط کیفی آن است که در منابع روایی و دینی ما فراوان به آن توصیه شده است. در این میان، اهمیت و ارزش دوچندان ادعیه مأثوره (دعاهایی که از زبان مبارک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام صادر شده‌اند) به یمن و برکت نفس‌های قدسی آن انوار مطهر، بر احدی از شیعیان پوشیده نیست.

در این نوشته مختصر، قصد داریم به بررسی اهمیت و اعتبار سندی طرق مختلف نقل یکی از مشهورترین و معمول‌ترین ادعیه زمان در غیبت یعنی دعای سلامت امام زمان علیه‌السلام پرداخته، و در نهایت، به صورت خلاصه در شرح و توضیح محتوای این دعا نیز مطالبی را به عرض خوانندگان محترم برسانیم. امیدواریم که آن سفینه نجات بشریت و خورشید درخشان حقیقت، هر چه زودتر، چهره سیاه شب یلدای غیبت را در هم شکند و دل و جان هر منتظر عاشق، با طلوع آن آفتاب حیات بهاری شود؛ آمین!

این دعای شریف به یکی از چهار طریق ذیل در منابع حدیثی و دعایی شیعه وارد شده است:

۱. ثقة الإسلام، محمد بن یعقوب کلینی در کتاب بسیار معتبر کافی^۱، به نقل از

۱. مرحوم شیخ کلینی این طریق را در *الکافی* (ج ۴، ص ۱۶۲، باب الدعاء فی العشر الأواخر من شهر رمضان، حدیث ۴) آورده است. مصادر ذیل هم، با اختلافاتی مختصر، این طریق را از همان کتاب نقل کرده‌اند: *التهدیب*، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۰۲، ح ۳۷؛ *مصباح المتهجد*، شیخ طوسی، ص ۱۲۸؛ *فلاح السائل*، سید بن طاووس، ص ۴۶؛ *المنار*، مرحوم مشهدی، ص ۶۱۱؛ *مختصر بصائر الدرجات*، حسن بن سلیمان حلّی، ص ۱۹۳؛ *المصباح*، شیخ کفعمی، ص ۵۸۶؛ *البلد الامین*، شیخ کفعمی، ص ۲۰۳؛ *مستدرک الوسائل*، محدث نوری، ج ۷، ص ۴۸۳، ح ۸۷۰۷؛ *مرآة العقول*، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۹۴.

محمد بن عیسی، و او با اسناد خود از معصومان علیهم السلام (بدون آن که اسمی از معصوم خاصی نام برده باشد) این دعا را به طور خاص برای دعای شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان نقل کرده و گفته است در تمام ماه مبارک رمضان و همچنین در تمام لحظات عمر، خواندن این دعا خوب است.

۲. مرحوم سید بن طاووس به نقل از جماعتی از اصحاب خود (از جمله از کتاب ابن ابی قرّة و او با اسنادش از علی بن حسن بن علی الفضّال و او از محمد بن عیسی بن عبید و او با اسنادش از معصومان علیهم السلام) باز به طور خاص برای شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، و سپس تعمیم آن به تمام ماه مبارک رمضان و سپس به همه لحظات.

مرحوم سید بن طاووس این طریق را در *اقبال الأعمال*، (ص ۸۵، فصل فیما نذکره ممّا یختم به کلّ لیلۃ من شهر الصیام)، آورده و مرحوم مجلسی هم آن را از همان کتاب در کتاب خود *بحار الأنوار*، (ج ۹۷، ص ۳۴۹) نقل کرده است. همچنین در کتاب مستدرک *سفینة البحار* (ج ۶، ص ۴۲۸) نیز این طریق از اقبال نقل شده است.

۳. مرحوم کفعمی در دو کتاب خود *(المصباح)*، ص ۱۴۶؛ و *البلد الامین*، ج ۱، (۱۴۵)، دعایی را به عنوان دعای ساعت دوازدهم روز - که به حضرت صاحب العصر علیه السلام اختصاص یافته است - بدون اسناد ذکر کرده است که ضمن آن، این عبارات شریف هم، با اندکی اختلاف آمده است. مرحوم مجلسی هم این طریق را در کتابش *بحار الأنوار* (ج ۸۳، ص ۳۵۵ باب ادعیة الساعات) عیناً از این دو کتاب نقل کرده است.

۴. همچنین مرحوم کفعمی در کتاب خود *البلد الامین* (ص ۳۶۰)، دعایی را تحت عنوان دعای کنز العرش به صورت مرسل از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که ضمن آن نیز، این عبارات با کمترین اختلاف ذکر شده است.

منازل الآخرة، شیخ عباس قمی، ص ۲۸۷؛ *مفاتیح الجنان*، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۹ و ۲۳۵؛ *عصر الظهور*، شیخ علی کورانی، ص ۳۴۴.

بررسی طریق اول (کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، باب الدعاء فی العشر الأواخر من شهر رمضان، ح ۴)

متن آمده در این کتاب، چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ عليه السلام قَالَ: ۲ تَكَرَّرُ ۳ فِي لَيْلَةِ
ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا،
وَعَلَى كُلِّ خَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ، وَكَيْفَ أَمَكَّنَكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ
ذَهْرِكَ، تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ ۴ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ
ﷺ:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ - فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ۵ - فِي هَذِهِ السَّاعَةِ ۶ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، (وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا، وَقَائِدًا وَعَوْنًا وَعَيْنًا) ۷، حَتَّى
تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ ۸ فِيهَا طَوِيلًا.

میان این عبارت با آنچه در میان عموم متداول است (همان گونه که در پانویس نیز ملاحظه می‌فرمایید)، چند اختلاف عمده وجود دارد که عبارتند از:

۱. در متن مشهور به جای عبارت «فلان بن فلان» در این طریق، عبارت «الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه» آمده است. و در واقع، در این متن، نام شریف امام زمان ﷺ به صراحت ذکر نشده است.

اما با توجه به متن و سند این خبر، مسلم است که مراد از عبارت «فلان بن فلان»، نام شریف آن حضرت است. این اضمحار خللی به اعتبار این طریق نمی‌رساند. شبیه این مسأله، در سایر اخبار و روایات شیعه نیز مکرر دیده شده که

۱. تهذیب: «الصادقین» بدل «الصالحین».

۲. تهذیب: + «قال».

۳. در دو نسخه خطی از کتاب کافی و همچنین در دو کتاب التهذیب و المزار به جای «تکرر» عبارت «و کرر»، و در نسخه ای دیگر از کافی «کرر» بدون واو آمده است.

۴. در تهذیب و مصباح المتعبد و مزار، «تمجید الله» و در البلد الامین، «تمجیده» آمده است.

۵. مصباح کفعمی: «محمد بن الحسن المهدی» به جای «فلان بن فلان».

۶. المزار: «اللیلة» به جای «الساعة».

۷. در تهذیب، مصباح المتعبد، مختصر البصائر، مزار، فلاح السائل، مصباح و بلد الامین، به جای عبارت داخل پرانتز، چنین آمده است: «و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً» و در اکثر نسخه های خطی کتاب کافی و همچنین در کتاب مستدرک عبارت «و عوناً» نیامده است.

۸. تهذیب: «و تمکنه» به جای «و تمتعه».

نام مبارک معصوم علیه السلام و یا برخی دشمنان معروف آنها، به خاطر مصالحی همچون تقیه و امثال آن، از ناحیه خود معصوم علیه السلام یا راویان خبر، ذکر نشده و در عوض، عباراتی، همچون «فلان» و امثال آن آورده شده است.

علاوه بر این، مرحوم کفعمی و مرحوم سید بن طاووس - که در این طریق، اسم حضرت را با کنایه ذکر کرده اند - در نقل طریق دوم - که بعد از این ذکر خواهد شد - به صراحت نام و القاب آن حضرت را ذکر کرده اند.

۲. اختلاف دوم، عبارت «و عوناً» در این طریق، است که در متن مشهور ذکر نشده است. این اختلاف نیز با توجه به این که این عبارت در بیشتر نسخه های خطی کتاب کافی و مصادر دیگر این طریق، نیامده است، در معرض تردید بوده، و می توان از آن چشم پوشی کرد.

۳. تفاوت دیگر، در عبارت «و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً» است که در این طریق، به جای آن، عبارت «و ناصراً و دليلاً و قائداً و عوناً و عيناً» آمده است. این باره نیز، علاوه بر این که در غالب پس بعد از کافی، همچون: تهذیب، مصباح المتهجد، مختصر بصائر، مزار، مصباح، البلد الأمين و فلاح السائل این اختلاف وجود ندارد، همان گونه که گفته شد، عبارت «و عوناً» نیز در اکثر نسخه های کافی نیست؛ بنابراین، اختلاف موجود در این کتاب با متن مشهور، تنها در ترتیب این چهار کلمه خواهد بود.

احوال سندی طریق اول

سندی که در کتاب کافی برای این خبر وجود دارد - علی الظاهر - عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ عليهم السلام». نکته ای که در نگاه ابتدایی به این سند، نزد اهل فن مسلم است این است که مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی، نمی تواند بدون واسطه از شخص محمد بن عیسی روایت نقل کند؛ به این سبب، در این گونه موارد، غالب صاحب نظران و محققان، امثال این اسانید را بر سند حدیث و یا احادیث قبلی معلق فرض کرده اند. در خصوص این حدیث، سند، بر «احمد بن محمد، عن علی بن الحسن» و در حدیث دوم از همان باب، معلق شده و در نهایت، سند حدیث چنین خواهد بود: «احمد بن محمد، عن علی بن الحسن، عن محمد بن عیسی، بإسناده، عن المعصومين الصالحين [الصادقين] عليهم السلام»

از مؤتدهای دیگر این تعلیق، آن است که در طریق پس از آن نیز، خبر به

وسيله علی بن حسن بن علی الفضال از شخص محمد بن عیسی نقل شده است. در ادامه، به بررسی اجمالی این سند می‌پردازیم:

راوی نخست: احمد بن محمد

این شخص، در صدر اسناد احادیث فراوانی از کتاب کافی، به دوگونه مختلف آمده است؛ در برخی موارد، با اضافه نام جدش آمده - که در این صورت ماهیت او کاملاً معلوم است، - و در برخی از موارد - که کم هم نیست - به صورت مطلق، یعنی «احمد بن محمد» آمده است. در صورت دوم، بحث است که این شخص کدام «احمد بن محمد» است؟ در این زمینه، هفت احتمال ابتدایی وجود دارد. هر هفت نفر، از مشایخ مرحوم کلینی بوده‌اند یا یا کلینی از آنها روایت نقل کرده است:^۱

۱. ابو عبد الله، احمد بن محمد بن طلحة العاصمی؛
۲. ابو العباس، احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان الهمدانی (ابن عقدة)؛
۳. ابو جعفر، احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله الأشعری القمی؛
۴. احمد بن محمد بن خالد البرقی؛
۵. احمد بن محمد بن عبد الله؛
۶. احمد بن محمد بن علی؛
۷. احمد بن محمد الکوفی.

با توجه به این که شیخ کلینی معمولاً از از چهار نفر اخیر یا یک یا چند واسطه روایت نقل کرده است و از طرفی روایت برخی از این چهار نفر، از شخص علی بن الحسن و یا محمد بن عیسی سابقه ندارد احتمال وجود آنان کاملاً منتفی است. در میان سه نفر اول، مرحوم کلینی در اسانید کتاب کافی، از شخص اول، یعنی احمد بن محمد عاصمی، تقریباً ۱۴۵ روایت، از احمد بن محمد بن سعید تقریباً چهار روایت و از احمد بن محمد بن عیسی تقریباً ۳۴ روایت، بدون واسطه ظاهری نقل کرده است. از طرفی دیگر، میان این سه نفر، آن که در کتاب کافی، بدون واسطه از شخص محمد بن عیسی روایت نقل کرده است، تنها احمد بن محمد بن عیسی است که از وی تقریباً ۱۸۲ روایت که بدین گونه نقل کرده است؛ بنابراین، قوی‌ترین احتمال موجود میان این سه نفر، همان احمد بن محمد بن

۱. ر.ک: مقدمه کتاب کافی، استاد محفوظ؛ دفاع عن الکافی، ثامر عمیدی، ج ۱، ص ۴۰.

عیسی است. اگر چه اغلب محققان، در این زمینه، انصراف احمد بن محمد را به عاصمی دانسته‌اند و اگر چه در نهایت، هر کدام از این سه نفر پذیرفته شوند، در نتیجه تفاوتی نخواهد بود، چرا که هر سه نفر، از رویان معتبرند که از ناحیه عالمان رجال هیچ جرحی بر آنها، وارد نشده است. این جا به صورت مختصر به برخی گفته‌های رجالیان معروف در شرح حال آنها اکتفا می‌کنیم:

نفر اول (ابو عبد الله، احمد بن محمد بن طلحة العاصمی الکوفی) کسی است که مرحوم نجاشی (رجالی مشهور) در توصیفش گفته است: «ثقة فی الحدیث، سالماً خیراً، له کتب»^۱. و مرحوم علامه مرحوم ابن داود درباره‌اش گفته‌اند: «ثقة فی الحدیث، سالم الجنبیة»^۲.

ابو العباس، احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان الهمدانی (ابن عقدة) کسی است که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود او را چنین ستوده است: «جلیل القدر، عظیم المنزلة، له تصانیف کثیرة، ذکرناها فی کتاب الفهرست، و کان حفظة»^۳. مرحوم نجاشی گفته است: «هذا رجل جلیل فی أصحاب الحدیث، مشهور بالحفظ و الثقة، له کتب، منها...»^۴. و یا مرحوم علامه در وصفش گفته است: «جلیل القدر، عظیم المنزلة، و کان حفظة، له کتب ذکرناها فی کتابنا الکبیر، منها...»^۵.

ابن داود گفته است: «أمره فی الجلالة أشهر من أن یذکر»^۶. مرحوم شیخ حرّ نیز در خاتمه کتاب وسائل گفته است: «وثقه النعمانی فی الغیبة، و وثقه ابن شهر آشوب».

نفر سوم، ابو جعفر، احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله الأشعری القمّی نیز کسی است که مرحوم شیخ طوسی درباره‌اش آورده است: «ثقة، له کتاب، کان شیخ القم و فقیهها غیر مدافع، من أصحاب الرضا علیه السلام». ۷ نجاشی درباره او گفته است: «شیخ

۱. رجال نجاشی، ص ۹۳.

۲. رجال علامه، ص ۱۶؛ رجال ابن داود، ص ۳۸.

۳. رجال طوسی، ص ۴۰۹.

۴. رجال نجاشی، ص ۹۴.

۵. رجال علامه، ص ۲۰۳.

۶. رجال ابن داود، ص ۳۸۵ و ۴۲۲.

۷. رجال طوسی، ص ۳۵۱.

القمّین، و وجههم، و فقیههم، غیر مدافع، لقی ابا الحسن الرضا علیه السلام و ابا الحسن العسکری علیه السلام له کتب، منها...^۱ مرحوم علامه در وصفش گفته است: «لقی ابا الحسن الرضا علیه السلام و ابا الحسن العسکری علیه السلام و کان ثقة، و له کتب ذکرناها فی کتابنا الکبیر».^۲ و ابن داود نیز چنین گفته است: «له کتب، لقی ابا جعفر الثانی علیه السلام و ابا الحسن الثالث علیه السلام».^۳

راوی دوّم: أبو الحسن علی بن الحسن بن علی بن فضال (الفیاض الکوفی)
 این شخص از محمّد بن عیسی، حدوداً ۱۶ خبر، تنها در کتب اربعه نقل کرده است و در طبقه معصومان از رسول صلی الله علیه و آله تا امام هادی علیه السلام واقع می‌شود. مرحوم شیخ طوسی در رجال خود در توصیف او چنین آورده است: «فطحی المذهب، ثقة، کوفی، کثیر العلم، واسع الأخبار، جید التصانیف، غیر معاند، و کان قریب الأمر الی أصحابنا الإمامیة القائلین بالإثنی عشر، له کتب، منها...»^۴ و نجاشی گفته است: «کان فقیه أصحابنا بالکوفة، و وجههم، و ثقتهم، و عارفهم بالحديث، و المسموع قوله فیہ، سمع منه شیئاً کثیراً، لم یعثر علی زلّة فیہ، و لا یشینه، و قلّ ما روی عن ضعیف، و کان فطحياً».^۵ علامه نیز اضافه کرده است: «و أنا أعتمد علی روایتہ و إن کان مذهبہ فاسداً».^۶ و مرحوم ابن داود نیز گفته است: «له کتب، لقی ابا جعفر الثانی علیه السلام و ابا الحسن الثالث علیه السلام»^۷؛ بنابراین، در وثاقت این شخص تردیدی وجود ندارد.

راوی سوّم: أبو جعفر محمّد بن عیسی بن عبید بن یقطين العبیدی الیقطینی
 مرحوم شیخ طوسی، در رجال خود این شخص را تضعیف کرده است. وجه آن را هم این

۱. رجال نجاشی، ص ۸۲.
 ۲. رجال علامه، ص ۱۴.
 ۳. رجال ابن داود، ص ۴۳.
 ۴. رجال طوسی، ص ۲۷۲.
 ۵. رجال نجاشی، ص ۲۵۸.
 ۶. رجال علامه، ص ۹۳.
 ۷. رجال ابن داود، ص ۴۳.

دانسته که مرحوم ابن بابویه، اسم او را در *نوادیر الحکمة* ذکر نکرده و به او نسبت غلو داده است. مرحوم شیخ حرّ در خاتمه کتاب *وسائل*، در جواب مرحوم شیخ گفته است:

و لا یلزم منه الضعف، فلا توقّف فی توثیقه، و لا معارض له، و نقل
الکشی عن الفضل أنّه کان یحبّ العبیدی و یشی علیه و یمیل إلیه، و
یقول لیس فی أقرانه مثله؛

یعنی نیامدن نام او در کتاب مذکور، هرگز نمی تواند نشان دهنده تضعیف او به وسیله ابن بابویه یا دلیل مرحوم شیخ باشد؛ پس چون دلیل دیگری بر تضعیف او نقل نشده و از طرفی دیگر مرحوم کشتی در فضیلت این شخص گفته است که عبیدی (از راویان مشهور و ثقه که در عصر خود نظیری نداشته) او را دوست داشته و از او تعریف و تمجید کرده است؛ بنابراین در توثیق این شخص، نباید توقّف کرد و گفته مرحوم کشتی در حقیقت، با ابن بابویه معارضت نیست.

به نظر ما، جمله «گفته، مرحوم کشتی با ابن بابویه معارضت ندارد»، تنها در صورتی صحیح است که فقط اسم او را در کتاب *نوادیر الحکمة* نیاورده باشد، ولی اگر به غلو او تصریح کرده باشد، در معارضت آنها تردیدی وجود ندارد.

پس از مرحوم شیخ، تقریباً همه عالمان رجال او را توثیق کرده اند؛ برای مثال مرحوم نجاشی در وصف او گفته است: «جلیل فی أصحابنا، ثقه، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف».^۱ مرحوم علامه در حق او گفته است: «و الأقوی عندی قبول روایت».^۲ و مرحوم شیخ حرّ گفته است که: «هذا فوق التوثیق، و هو یبطل نسبة الغلو فی».^۳ یعنی آنچه از ارتباط و برخورد عبیدی با او نقل شد، بالاتر از توثیق نیز به حساب می آید.

در نهایت - همچنان که ملاحظه فرمودید - همه راویان موجود در سند این طریق موثقند که در کنار این قضیه، اعتبار کتاب *کافی* و مؤلف آن نزد عموم دانشمندان - به ویژه آنها که نزدشان قاعده اعتبار کتب پذیرفته شده است - اعتبار این خبر را مضاعف می کند.

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳۳ و ۳۴۸.

۲. رجال علامه، ص ۹۳.

۳. رجال طوسی، ص ۳۹۱ و ۴۰۲.

بررسی طریق دوّم (الإقبال، ص ۸۵، فصل فيما نذكره ممّا يختم به كلّ ليلة من شهر الصيام)

متن آمده در این کتاب به این نحو است:

فمن الرواية في الدعاء لمن أشرنا إليه ﷺ ما ذكره جماعة من أصحابنا، و قد اخترنا ما ذكره ابن أبي قرّة في كتابه، فقال بإسناده إلى علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن محمد بن عيسى بن عبيد، بإسناده عن الصالحين عليهم السلام، قال:

«و كرّر في ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان، قائماً و قاعداً و على كلّ حال، و الشهر كلّه و كيف أمكنك و متى حضرک في دهرک تقول بعد تمجيد الله تعالى و الصلاة على النبي و آله عليهم السلام»:

اللّهمّ کن لوليّک القائم بأمرک الحجّة،^۱ محمد بن الحسن المهدي - عليه و على آياته أفضل الصلاة و السلام - في هذه الساعة، و في كلّ ساعة، وليّاً و حافظاً، و قاعداً^۲ و ناصراً، و دليلاً و مؤيداً، حتّى تُسکنه أرضک طوعاً، و تمتّعه فيها طويلاً و عرضاً، و تجعله و ذريّته من الأئمة الوارثين. اللّهمّ انصره و انتصر به و...» (ادامه دعا که طولانی است).

دو تفاوت مهمّ میان متن آمده در این طریق با قرائت مشهور وجود دارد. تفاوت اول، تقریباً شبیه تفاوت اول در طریق قبلی است. و این تفاوت، در نحوه ذکر نام مبارک حضرت علیه السلام است که وجه آن نیز ذکر شد.

تفاوت دوّم در «قائداً» است که به خلاف همه مصادر طریق گذشته و طرق آینده و همچنین دو کتابی است که در همین طریق از الإقبال نقل کرده‌اند (یعنی بحار الأنوار و مستدرک آن). تنها در کتاب الإقبال این کلمه با حرف عین (قاعداً) آمده است. این کلمه هر چند خالی از وجه نیست معنای آن در پایان همین مقاله گفته خواهد شد؛ ولی وجهش بعید است و به نظر می‌رسد اشکال چاپی باشد و باید به نسخه‌های خطّی کتاب الإقبال مراجعه کرد. همچنین ممکن است ناسخان و کاتبان نسخه‌ها هم سهواً آن را ثبت کرده‌اند.

۱. بحار الأنوار: «بأمرک محمد بن ...».

۲. بحار الأنوار و المستدرک: «و قائداً».

احوال سندی این طریق

ابو القاسم، سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (متوفای ۶۶۴ ق)، نویسنده کتاب *شریف الاقبال* از عالمان و محدثان جلیل القدر شیعه است که در شهرت و وثاقت او جای هیچ تردیدی نیست.

نسب این عالم بزرگوار، به حسن مثنی (فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام) می‌رسد. او، زمان مستنصر متصدی منصب فتوا شده، و از بزرگان دینی شیعه محسوب می‌شد. پدرش نیز از محدثان بزرگوار و قابل اعتماد شیعه است که خودش از او روایات زیادی را نقل کرده است و در کتابی به نام *فرحة الناظر* آنها را گرد آورده است. آثار بسیار زیادی در زمینه‌های حدیث، فقه، تاریخ و دعا از او به جای مانده است که همگی - بدون استثنا - از مصادر مهم قرن هفتم شیعه به شمار می‌آیند. شیخ نوری در خاتمه مستدرک خود در توصیف او نوشته است: «السید الأجل الأکمل الأوسع الأورع الأزهد صاحب الکرامات الباهرة»^۱ مرحوم شیخ حرّ عاملی در *امل الآمل* درباره او گفته است: «حاله فی العلم و الفضل و الزهد و العبادة و الثقة و الفقه و الجلالة و الورع أشهر من أن يذكر...»^۲ علامه تستری نیز در وصفش گفته است:

السید السند المعظم المعتمد العالم العابد الزاهد الطیب الطاهر، مالک
أزمة المناقب و المفاخر، صاحب الدعوات و المقامات و المکاشفات
و الکرامات، مظهر الفیض السنی و اللطف الخفی و الجلی.^۳

همچنین شیخ ماحوزی در *البلغة* گفته است: «لیس فی أصحابنا أعبد منه و أروع»^۴ و مرحوم محدث قمی گفته است: «السید الأمل الأورع الأزهد، قدوة العارفين...»^۵ و همچنین است گفته‌های سایر علما و بزرگان در مدح و توصیف این شخص و کتاب او، که از آوردن آنها معذوریم.

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲. *امل الآمل*، ج ۲، ص ۸۲.

۳. مقابیس، ص ۱۶.

۴. *منتهی المقال*، ص ۳۵۷.

۵. *الکنى و الألقاب*، ج ۱، ص ۳۲۸.

ابن ابی قرّة، در این سند- همان گونه که در اسناد این کتاب (الاقبال) فراوان مشاهده می‌شود- أبو الفرج، محمد بن ابی قرّة است که مرحوم نجاشی در جایی از کتاب رجالش از وی مطلبی نقل می‌کند و در جای دیگری از آن، درباره وی چنین می‌نویسد:

«محمد بن علی بن یعقوب بن إسحاق بن ابی قرّة، أبو الفرج القنائی، الکاتب، کان ثقة، و سمع كثيراً، و کان یورق لأصحابنا و معافی المجالس، له کتب، منها: عمل یوم الجمعة، کتاب عمل الشهور، کتاب معجم رجال ابی المفضل، کتاب التهجد، أخیرنی و أجازنی جمیع کتبه»^۱

مرحوم علامه هم همان اوصاف را درباره وی آورده و چنین می‌افزاید: «کان ثقة، و سمع كثيراً، و کتب كثيراً»^۲

و مرحوم ابن داود و دیگران هم در توصیف او، قریب به همان اوصاف را آورده‌اند.^۳ و بقیه افراد آمده در سند این طریق، همان کسانی هستند که در طریق پیشین ذکر شدند.

بررسی طریق سوّم (مصباح کفعمی، ص ۱۴۶؛ البلد الامین، ص ۱۴۵)

متن آمده در این دو کتاب چنین است:

الساعة الثانية عشر: من اصرار الشمس إلى غروبها، للخلف الحجّة عليه السلام:

یا من توحد بنفسه عن خلقه، یا من غنی عن خلقه بصنعه، یا من عرف نفسه خلقه بلطفه، یا من سلک بأهل طاعته مرضاته، یا من أعان أهل محبته علی شکره، یا من منّ علیهم بدینه و لطف لهم بنائله، أسألك بحقّ و لیک الخلف الصالح، بقیتک فی أرضک، المنتقم لک من أعدائک و أعداء رسولک، و بقیة آبائه الصالحین،

۱. رجال النجاشی، ص ۱۵۶، ۳۶۶ و ۳۹۸.

۲. خلاصة، ص ۲۷۰؛ یضاح الاشتباه، ص ۲۸۷.

۳. ر.ک: رجال ابن داود، ص ۱۸۰؛ نقد الرجال للفرشی، ج ۴، ص ۲۸۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۳۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۴۴.

محمد بن الحسن، و أتضرع إليك به، و أقدمه بين يدي حوائجي و
 رغبتى إليك، أن تصلى على محمد و آل محمد، و أن تفعل بى (كذا
 و كذا) و أن تداركنى به، و تنجينى مما أخافه و أحذره، و ألبسنى به
 عافيتك و عفوك فى الدنيا و الآخرة، و كن له ولياً و حافظاً، و
 ناصرأ و قائداً، و كالياً و ساتراً، حتى تسكنه أرضك طوعاً، و تمتعه
 فيها طويلاً، يا أرحم الراحمين، و لا حول و لا قوة إلا باللّه العلى
 العظيم، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم، اللهم....

لازم ذکر است مرحوم شیخ طوسی در کتاب *مصباح المتجهد* خود، دیگران هم،
 این دعا را برای ساعت دوازدهم روز ذکر کرده‌اند که در آنها تا عبارت (کذا و کذا)
 آمده و بقیه دعا و به ویژه عبارات مورد نظر در آن - ذکر نشده است.

شاید از دید برخی خوانندگان گرامی، نتوان این طریق و همچنین طریق پس
 از آن را جزء طرق نقل این دعا ذکر کرد؛ چرا که در این طریق، تنها عبارات دعای
 مذکور، با اندکی اختلاف ضمن یک دعای طولانی آمده است، اما به نظر ما، ذکر
 این گونه موارد نیز در اعتبار متن دعا بسیار دخیل بوده آن ثمره دارد.

شهرت و اعتبار مرحوم کفعمی و دو کتاب *مصباح و البلد الأمين*

هر چند شهرت مرحوم تقی الدین، ابراهیم بن علی الجبعی الکفعمی (متوفای
 ۹۰۵ق)، صاحب دو کتاب مشهور *مصباح و البلد الأمين* در ادعیه و زیارات، و
 همچنین آوازه کتاب‌های او میان علمای شیعه، نیازی به ذکر ندارد؛ ما به طور
 اجمال، تنها به بیان چند سخن مهم از برخی بزرگان در این باره بسنده می‌کنیم:

مرحوم سید حسن صدر در کتاب *تکملة أمل الآمل*، پس از نقل کلام مرحوم
 صاحب ریاض در مدح و توصیف وی، چنین نوشته است: «العالم الكامل الفقيه،
 المعروف بالكفعمی، من أجلاء علماء الأصحاب...»^۱

عمر کحاله نیز در کتاب *معجم المؤلفین* درباره او نوشته است: «مفسر محدث
 فقیه ادیب شاعر، له مؤلفات كثيرة...»^۲

۱. *تکملة أمل الآمل*، ص ۷۵.

۲. *معجم المؤلفین*، ج ۱، ص ۶۵.

مرحوم شیخ عباس قمی در توصیف او گفته است: «كان ثقة فاضلاً أديباً شاعراً
عابداً زاهداً ورعاً له كتب منها...»^۱.

و در نهایت، مرحوم آیت‌الله خویی در معجم رجال خود می‌نویسد:

الشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن بن محمد بن صالح العاملي
الكفعمي مولداً، اللوزي محتداً الجبعي أباً، التقى لقباً كان ثقة فاضلاً أديباً
شاعراً عابداً زاهداً ورعاً له كتب منها...^۲.

بررسی طریق چهارم (البلد الأمين، دعای کنز العرش، ص ۳۶۰)

متن آمده در این طریق چنین است:

مروی عن النبي ﷺ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ
الْكَرِيمِ... اللَّهُمَّ وَ كُنْ لَوْلِيكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حِجَّتِكَ عَلَيَّ عِبَادَكَ،
وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عِيناً، حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضَكَ
طَوْعاً، وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا، وَ عَجَّلَ فَرْجَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ
أَوْلِيائِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ مَحِبِّيهِ وَ أَتْبَاعِهِ، اللَّهُمَّ...

البته دعای «کنز العرش» تمام مصادر و منابع شیعه و سنی، تنها در همین
منبع وارد شده است. بنا بر روایتی از مرحوم نوری که در کتاب مستدرک الوسائل
آورده است، گویا کنز العرش محلی از عرش الهی است که ویژگی‌های منحصر به
فردی دارد. شبیه این خبر، روایات زیادی در برخی منابع اهل سنت هم وارد
شده است که خواننده محترم در صورت تمایل می‌تواند به آنها مراجعه کند.^۳

شرح مختصر دعای سلامت امام زمان ﷺ

به نظر ما فقره‌های این دعا، بیانگر ایمان و اخلاص شیعه منتظر نسبت به امام
غایبش بوده و نشان از سوز هجران او نسبت به محبوبش دارد:

آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

۱. الکتبی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. ر.ک: مستدرک، ج ۵، ص ۲۶؛ کتاب الدعاء، طبرانی، ص ۴۶۶؛ فیض القدير، ج ۱، ص ۷۲۰؛ سبل الهدی و

الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۶۹، ۲۹۸.

ما در این بخش از مقاله، می‌کوشیم تا به ترجمه و توضیح بسیار مختصری پیرامون هر یک از فقرات این دعای شریف بپردازیم. امیدواریم بتوانیم اندکی از معارف بلند این دعای شریف را برای خوانندگان محترم بیان کنیم:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ - صلواتک علیه و علی آبائه - فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة

حجّت، در زبان عرب، در اصل به معنای دلیل و برهان است. برخی گفته‌اند اصل، در معنای آن عبارت است از هر چیزی که انسان، در غلبه بر دشمن به آن تکیه نماید و چون برهان و دلیل در نزاع لفظی با دیگران، چنین ماهیتی دارد، به آن نیز «حجّت» گفته می‌شود.^۱

اما در ادبیات دینی و اعتقادی ما مسلمانان - همان‌گونه که در چند جای قرآن کریم، این واژه به کار رفته است (همچون سوره نساء، آیه ۱۶۵ و سوره مائده، آیه ۱۴۹) به معنای خاصی آمده است که عبارت است از هر چیز که خداوند متعال، به وسیله آن، بر بندگان خویش احتجاج کرده و عقاب و ثواب خود را با آن تحکیم بخشد؛ به عبارتی دیگر، با اتمام آن، بر بندگان خود - چه در عالم تکوین و چه تشریح - راه هر گونه عذر و بهانه را کاملاً ببندد. این نوع از حجّت، در ادبیات دینی شیعه و سنی - چنان که در اخبار بسیار زیادی هم به آن تصریح شده است - دو نوع است: نخست: حجّت باطنی، که همان نعمت عقل است.

دوم: حجّت ظاهری، که همه انبیا و امامان علیهم‌السلام هستند. قرآن کریم، در این باره می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛

ما همه پیغمبران را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده قرار دادیم تا برای مردم در پیشگاه خداوند [برای کوتاهی و قصورشان] حجّتی نباشد.

در روایات بسیاری از شیعه و سنی آمده است که خداوند متعال هیچ‌گاه زمین را از حجّت ظاهری (پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام معصوم علیه‌السلام) خالی نمی‌گذارد؛ هرچند در پس پرده غیبت بوده و دیدگان او را نبینند؛ در برخی اخبار آمده است: «اگر به

۱. ر. ک: العین، ج ۳، ص ۱۰؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸ (حجج).

فرض، تنها دو نفر، روی زمین باشند، یکی از آن دو حتماً امام دیگری است.^۱

«الحجة بن الحسن» در دعا اشاره به همین حقیقت دارد که در آن، خاتم الحجج، حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام آخرین حجت معصوم الهی بندگان معرفی شده است؛ بنابراین ترجمه تحت اللفظی این بخش از دعا چنین می‌باشد: «پروردگارا! برای [حضرت] حجة بن الحسن - که درود تو بر او و بر پدران او باد - در این ساعت و در تمام ساعات چنین باش...».

وَلِيًّا

«ولی» در کلام عرب، به معنای سرپرست و متولی است. «ولی الیتیم» به کسی گویند که سرپرستی یتیم را بر عهده بگیرد و امور مختلف او را اداره کند. گاهی هم «ولی» به معنای دوست و در مقابل دشمن قرار می‌گیرد. اهل لغت در این باره گفته‌اند: «الولی: الصدیق، ضدّ العدو». در برخی موارد هم «ولی» به معنای ناصر و یاری‌کننده آمده است که یکی از اسمای الهی نیز «ولی المؤمنین» می‌باشد.^۲

به هر حال، قدر مشترک معنای «ولی» در این جا یاری و سرپرستی و کفایت امور است؛ پس ترجمه این بخش چنین است: «پروردگارا، تو یار و یاور و سرپرست آن حضرت باش».

وَ حَافِظًا

معنای حفظ و محافظت، کاملاً واضح است؛ یعنی: «پروردگارا! محافظ و نگهدارنده آن حضرت، از انواع بلاها و آفات زمینی و آسمانی باش».

وَ قَائِدًا

«قائد» در لغت عرب از ریشه «قود» و به معنای راهبر، راهنما و هدایت‌کننده آمده است. القود - مصدر این ریشه - به حالتی گویند که کسی مهار چهارپایی را بگیرد و به هر طرف که بخواهد راهبری کند. این جا مراد، آن است که: «پروردگارا! تو خود، راهنما و راهبر آن حضرت باش».

۱. ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۸۰.

۲. ر.ک: العین، ج ۸، ص ۳۶۵؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵ (ولی).

آنچه در کتاب *الإقبال* آمده است (قاعداً)، همان‌گونه که بیان شد، اگر ناشی از سهو کاتبان یا مصححان و ناشران نباشد، خالی از وجه نیست و چند احتمال در معنای آن وجود دارد:

۱. احتمال دارد از «فلان أقعد من فلان»، به معنای «قرب منه»، یعنی نزدیک شدن گرفته شده باشد. عرب می‌گوید: «هو أقعدهم، أي: أقرهم إلى الجد الأكبر» و در مقابل وقتی می‌گوید: «هو أطرفهم أو أسفلهم، أي: أبعدهم منه»؛ بنابراین طبق این بیان، «قاعداً»، یعنی: قریباً؛ پس معنا چنین می‌شود: «پروردگارا! آن حضرت را در مقام قرب خود جای ده».

۲. یا احتمال دارد مشتق از «قاعده» و به معنای اساس و پایه باشد. در این صورت، کنایه از مأمّن و تکیه‌گاه است. و این وجه، بهتر از وجه اول به نظر می‌رسد.^۱
۳. گاهی در لغت، «قعید» را به معنای «أب»، یعنی پدر، فرض کرده‌اند. مصراع جناب فرزدق هم در این باره مشهور است که می‌گوید: «قَعِيدُكُمْ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَمُ لَهُ». این بخشی از دعا با توجه به این معنا، کنایه از حصانت و حفاظت و حمایت الهی از آن حضرت است.

۴. مفسران در تفسیر آیه شریف: «عن اليمين و عن الشمال قعيد»^۲ «قعید» را به معنای حافظ و نگهدارنده گرفته‌اند. احتمال دارد «قاعداً» هم در متن دعا، به همین معنا باشد.

و ناصراً

از ماده «نصر»، به معنای نصرت و یاری است. در برخی مصادر، به جای آن، عبارت «و عوناً» آمده، که به همین معنا است.

و دليلاً

«دلیل»- در این مقام- به معنای راهنما و هدایت کننده است و به هدایت خدای متعال اشاره دارد که به طور عام سایه بر سر همه مخلوقات افکنده و به طور خاص، متوجه بندگان عزیز و ویژه الهی است.

۱. ر.ک: *لسان العرب*، ج ۳، ص ۳۶۱؛ *مجمع البحرين*، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. سوره ق: ۱۷.

وَ عَيْنًا

معنای تامّ و کامل هدایت مذکور، در عبارت «و عیناً» متبلور شده است. در این بخش، عرض می‌کنیم: «پروردگارا، عین (چشم) آن حضرت باش».

شاید این، اشاره به حدیث مشهور نوافل دارد که بسیاری از عرفا درباره آن بحث کرده‌اند. در این حدیث، آمده است که بنده، با تقرّب هر چه بیشتر به خداوند متعال، به مقامی می‌رسد که خداوند، چشم و گوش و زبان بنده می‌گردد و در واقع، همه رفتار و گفتار او خدایی می‌شود؛ به همین سبب است که در برخی روایات، از وجود نازنین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با عناوینی همچون «عین الله»، «أذن الله» و امثال آن یاد شده است.

اما در طریق چهارم - همان‌گونه که گذشت - عبارت «و کالئاً و ساتراً» نیز آمده بود. «کالئاً»، از ریشه «کَلَأَ، يَكْلَأُ» بوده و به معنای حراست و حفاظت است.^۱ «ساتراً» نیز از «ستر»، به معنای پوشاندن یا تحت پوشش قرار دادن که آن هم کنایه از حراست و حفاظت و مواظبت است.

حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

این قسمت از دعا، تقریباً لبّ و مغز دعا است. منتظر آن حضرت، در این عبارت، ظهور آن حضرت و به عبارتی دیگر، طلوع آن آفتاب حقیقت و سپری شدن شب هجران را از خدای توانا طلب می‌کند.

کلمه «طَوْعًا» در این عبارت، ممکن است از «مطّوعه» به معنای انقیاد و فرمانبری است. در این صورت به این عقیده اشاره دارد که آن حضرت، برای اطاعت امر الهی ظهور کرده و خواست خدا را اجرا خواهد کرد؛ بنابراین، معنا این چنین می‌شود: «پروردگارا، آن حضرت را در زمین خودت ساکن کن، در حالی که از تو اطاعت کرده و فرامین تو را اجرا می‌کند». احتمال دارد که «طَوْعًا»، به معنای اختیار و خواست قلبی - در مقابل «کُره و ایجاب و اجبار» - باشد در این صورت نیز در معنا، دو احتمال وجود دارد: یکی این‌که: «پروردگارا، تو آن حضرت را روی زمینت ساکن کن؛ در حالی که آن حضرت از صمیم قلب، تسلیم خواست و مشیت تو است». دوّم این‌که: «تو او را ساکن زمین کن؛ در حالی که اقتضای

۱. ر. ک: العین، ج ۵، ص ۴۰۷؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۴۶.

مشیت و خواست تو همان است، (و-معاذ الله- کسی تو را مجبور نکرده است و دامن کبریایی تو از آن پاک و مبرا است)؛ و هو یفعل ما یشاء، کیف یشاء، و متی یشاء، و بأی سبب یشاء.

در نهایت، ممکن است «طوعاً»، همخوانواده با «تطوع»، به معنای تبرع و احسان باشد. در این صورت معنا چنین می‌شود: «پروردگارا، تو آن حضرت را از روی فضل و کرمت و به سبب تمام کردن احسان در حق بندگانت، روی زمین ساکن کن».^۱

و تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

این عبارت، آرزوی طول بقا برای حکومت آن موعود جهانی است؛ یعنی «پروردگارا! تو او را به صورت طولانی، در روی زمین متمکن ساز».

در طریق چهارم -همچنان که گذشت- عبارت «طولاً و عرضاً» آمده بود. این عبارت - بر فرض صحت - به جهانی بودن حکومت آن حضرت، در طول و عرض کره هستی اشاره دارد؛ یعنی: «پروردگارا، او را بر طول و عرض کره زمین مسلط کن (تا زمین را از انواع ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها پاک کند)».

به امید آن که، خالق فضل و کرم، ما را هم از آن حکومت رضوانی بهره مند سازد و همه منتظران آن حضرت، فردای ظهور، از یاران صدیق آن حضرت به شمار آیند؛ آمین، برحمتک یا أرحم الراحمین.

